

زاهدی برخوردار می‌گردد.

داریوش همایون در تابستان ۱۳۵۶ برای هماهنگ کردن مطبوعات در مسیر **براندازی شاه**، از طرف **عناصر باند فرح، وزیر اطلاعات و جهانگردی** می‌شود. داریوش همایون به عنوان وزیر اطلاعات **جمشید آموزگار**، وظیفه داشت **زمینه براندازی شاه** را فراهم کند، و از آنجا که جمشید آموزگار در همه زمینه‌ها از مدیریت لازمه برخوردار نبود از اربابان خود، نیروی کمکی دریافت کرد، **داریوش همایون**. در بحبوحه فاجعه ۵۷ به نام جعلی «رشیدی مطلق» در مقاله ای که با کمک **پرویز نیکخواه** مشاور **رضا قطبی** تهیه شد و از طریق جراید انتشار یافت، همزمان با مراسم مذهبی سالیانه، به **خمینی** که در آن زمان رهبر انقلابیون بود **توهین** می‌کند و با یک کبریت به خرمن فاجعه دامن می‌زند و آن را به **آتش** می‌کشد و دشمنی به اصطلاح انقلابیون را به رژیم شاه چندین برابر می‌کند. البته هدایت **الله اسلامی** نیا یکی از عوامل **جاسوسی انگلیس** و از دوستان **داریوش همایون** نیز این مقاله را مابین **آخوندهای متحجر** به اصطلاح انقلابی تفسیر و پخش می‌نماید. **داریوش همایون** از همان ابتدا به عنوان بهترین دوست و **همدم فرح پهلوی** همواره در مسیر **براندازی شاه** فعال بود. (باید اشاره شود که در سال‌های پایانی رژیم پهلوی، **هاله اسفندیاری** به همراه همسرش **بخاش** توسط سرویس جاسوسی **موساد** به تیم **داریوش همایون** معرفی شد).



تصویر بالا مربوط به **کنفرانس مشورتی و آماده سازی برای کنفرانس جهان زن در مکزیک مارس ۱۹۷۵ می باشد که هاله اسفندیاری به عنوان مشاور سازمان زنان در آن شرکت دارد.**

داریوش همایون برای **چهارمین بار** در **اواخر رژیم پهلوی (۱۳۵۷)** با **هویدا** و **مجیدی** و دیگر اعضای باند توده ای چپی **فرح دیبا** به علت **خیانت** به **رژیم شاه** مدتی در زندان به سر می‌برد. **داریوش همایون** پس از فاجعه ۵۷ توسط عوامل اسلامی (انگلو فیل) از ایران خارج می‌شود

و در خارج به حلقه خائن فرح دیبا برای استمرار حکومت اسلامی و امتداد برنامه ریزی استعماری جهانی می پیوندند.



او در خارج مانند رضا پهلوی و فرح دیبا همواره نقش ستون پنجم حکومت اسلامی در اپوزیسیون را به خوبی انجام داده است و اکنون نیز به قول فرح دیبا پدرخوانده (سیاسی) رضا پهلوی می باشد، وی همواره از عناصر حکومت اسلامی در مسیر به اصطلاح و اصلاح طلبی ولی در حقیقت در مسیر استمرار حکومت اسلامی برای منافع استعمار مذهبی جهان خوار ضد ایرانی حمایت کرده است.

فرح و فائزه رفسنجانی

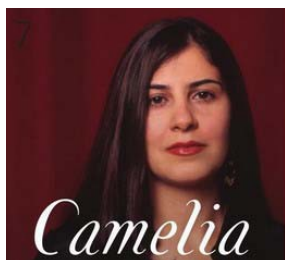


پس از نزدیکی فرح دیبا با علی اکبر رفسنجانی و آغاز همکاری آنها به میانجیگری احسان نراقی که در حال حاضر رئیس دفتر و مشاور فرح در پاریس می باشد و دیگر عناصر استعمار قرار شد که حکومت اسلامی از مطالبه ۲۲ میلیارد دلاری که شاه با خود خارج کرده بود صرفنظر نماید و در مقابل، فرح دیبا و رضا پهلوی در مسیر استمرار حکومت اسلامی فعال شوند. در پی آن فائزه رفسنجانی در روزنامه زن در سوم آوریل ۱۹۹۹ پیام نوروزی فرح دیبا را منتشر می کند و چندین بار همراه با فرح در مصر بر سر مقبره شاه می رود.

البته روابط دیگر فرح دیبا و رضا پهلوی با خاندان رفسنجانی گفتگوهای تلفنی فرح دیبا با فائزه رفسنجانی و همچنین گفتگوی تلفنی رضا پهلوی با فرزندان رفسنجانی، محمد خاتمی، حسین خمینی و دیگر جباران حاکم بر ایران می باشد و در پی آن نیز ملاقات های خانواده رفسنجانی و فرح دیبا و رضا پهلوی در خارج صورت گرفته است و چندین بار در کیش هم با هم دیده می شوند!

در امتداد این هم همکاری سیل مشاوران رفسنجانی به دفتر فرح و رضا پهلوی سرازیر می شود و رضا پهلوی نیز به نوبه خود برای هماهنگی با پسران رفسنجانی ملاقات کرده و همکاری سیاسی اقتصادی با آنها را شروع می کنند و به دعوت آنها برای تعطیلات به کیش می رود، چنین است که خانواده پهلوی مستقیماً از عوامل حکومت اسلامی مانند خاتمی حمایت می کنند و او را گورباچف ایران می نامند و با استفاده از بلندگوها و رسانه های استعماری مردم

ناآگاه و رنج‌دیده ایران را به پای صندوق های رأی کشاندند و همچنین با شیرین عبادی، اکبر گنجی، طبرزدی، حسین خمینی، سازگارا و ... همکاری و از آنها پشتیبانی می کنند.



کاملیا انتخابی فرد خبرنگار سابق روزنامه‌های همشهری، آفتابگردان و « زن » که اکنون برای رادیو فردا و پایگاه اطلاع‌رسانی آمریکایی « واشینگتن پریزم » کار می‌کند، در جدیدترین بخش از خاطرات خود که روزانه به‌عنوان پاورقی در روزنامه کویتی « القبس » به چاپ می‌رسد، ادعاهای جدیدی را مطرح کرد. در ادامه خاطراتش با ادعای انجام

مصاحبه ای با فرح پهلوی به درخواست فائزه هاشمی، می نویسد: « باتوجه به اینکه موافقت خانواده رفسنجانی برای ملاقات با خانواده سلطنتی در خارج از ایران کار ناپسندیده و غیر عادی به نظر می رسد اما این امر با موافقت و حمایت کامل فائزه رفسنجانی انجام شد. مصاحبه ای که نوار کاست آن نزد یک از دوستان آمریکایی ام پنهان شد و هیچ وقت در روزنامه زن منتشر نشد.»

وی همچنین در مورد ملاقاتش با فرح می گوید:

« کامبیز آتابای که آن زمان مقیم پاریس بود از تمایل من برای مصاحبه با فرح اطلاع داشت تا اینکه با تماس به خانه یکی از دوستانش در نیوجرسی که من آن زمان نزد او به سر می بردم از من خواست تا با فرح ملاقات کنم ... به محل قرار که رسیدم، به رغم آنکه قرار بود فرح را در آن محل ببینم ولی به هنگام پیاده شدن، آتابای مرا به داخل تاکسی هل داد و از راننده خواست تا در جهت مسیر دیگری حرکت کند. تازه می فهمیدم که این ملاقات بسیار سری تر از آنچه بود که من فکر می کردم. »

انتخابی فرد در ادامه می افزاید: « دسته گلی را که در راه خریده بودم روی میز سالن انتظار گذاشتم و منتظر رخدادهای بعدی بودم که زن آتابای با یک سینی سلطنتی پر از پای و شیرینی به پیشوازم آمد. عکس های تمام قد شاه که سالن که دیوارهای سالن را پر کرده بود به همراه عطرخوش، روح سلطنتی بیشتری را به مکان می داد. در خلسه خود بسر می بردم که فرح را مقابل خود دیدم.»

وی در ادامه ادعا می کند: « فرح از من خواست تا شادباش هایش را به فائزه هاشمی برسانم و به او بگویم که او زنی بسیار مدرن و پیشرفت گراست و سپس از من خواست تا آخرین رخدادهای و پیشرفت امور در تهران را به سمع و نظر او برسانم. »

و گردنبندی به ارزش ۱۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار از خیابان منتاین پاریس به عنوان کادو برای او ارسال می دارد.

فرح و پرویز ثابتی



پرویز ثابتی فرزند حسین در سال ۱۳۱۵ در سنگسر از توابع سمنان در محله ای به نام تپه سر در یک خانواده بهائی به دنیا آمد. دوران ابتدایی را در دبستان حسینیه و شاه پسند سنگسر از سال ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۸ و دوران دبیرستان را در فیروز بهرام تهران از ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۴ گذراند، همچنین در دانشکده حقوق دانشگاه تهران از ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۷ تحصیل کرد و سپس در یکی از مدارس واقع در حومه تهران (آسیاب دولاب) به شغل

آموزگاری مشغول می شود او در ایام فراغت و دوران تحصیل به پدرش در امور حشم داری و تجارت در تهران کمک می کرد. در خرداد ماه ۱۳۳۷ موفق به اخذ لیسانس در رشته قضایی از دانشکده حقوق شد. در بهمن ماه ۱۳۳۷ با معرفی ضرابی (مدیرکل نهم ساواک) به استخدام ساواک درآمد. ثابتی از جمله کسانی بود که در رأس یک گروه از مأموران ساواک برای دیدن دوره به اسرائیل اعزام شد و به احتمال قوی در همان مأموریت به استخدام موساد درآمد، پس از آن وی رابط دفتر فرح با موساد گردید.

وی با جاه طلبی و سرسپردگی متظاهرانه خیلی زود به همپالکی های فرح دیبا پیوست و با حمایت او در تشکیلات ساواک ترقی کرد. ثابتی همچنین با حمایت فردوست، قائم مقام ساواک؛ و ناصر مقدم، مدیرکل اداره سوم در سال ۱۳۴۵ رئیس اداره یکم اداره کل سوم شد. در همین سال ناگهان به اعتبار یک برنامه تلویزیونی به شخصیتی سرشناس بدل شد و به تدریج ابعاد قدرتش فزونی گرفت. به راحتی می توان ادعا کرد تا سال ۱۳۴۹ که وی معاون اداره کل سوم ساواک شد، سایه اقتدارش بر همه عرصه های زندگی ایرانیان سنگینی می کرد. مخالفان رژیم او را دشمن اصلی خود می دانستند. در عین حال، احراز همه مشاغل مهم از پست وزارت گرفته تا استادی دانشگاه و معلمی و حتی کارمندی دولت، در گرو دریافت اجازه اداره ای بود که ریاستش را او برعهده داشت.

او که در اوایل دهه ۱۳۵۰ به عنوان «سخنگوی ساواک» و «مقام امنیتی» شهرت یافت، گرداننده اصلی سازمان ساواک به شمار می آمد و با ارتباطاتی که با «موساد» و عوامل این سازمان در ایران داشت حتی در امور مربوط به نمایندگیهای ساواک در خارج از کشور نیز، که خارج از حدود اختیارات او بود مداخله می کرد. اطلاعات وی به ویژه در مورد فعالیت گروههای مخالف رژیم خارج از کشور، ساواک را در هماهنگی با برنامه انگلیس با کنفدراسیون و سایر گروههای مخالف رژیم یاری داد.

در سال ۱۳۵۲ به توصیه فرح، ارتشبد نصیری، رئیس ساواک، ثابتی را به سمت مدیر کل اداره سوم تعیین می کند و او عملاً همه کاره ساواک شد.

پرویز ثابتی (با نام رمز بامداد) در تمام عملیات پر سر و صدای ساواک در سالهای ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ نقش اصلی را برعهده داشت و شبکه ساواک در وزارتخانه ها و سازمانهای دولتی و حتی بخش خصوصی زیر نظر مستقیم او عمل می کردند و کار امنیت داخلی یکسره در دست وی بود که ریاست اداره سوم ساواک را برعهده داشت. ثابتی چنان لگام گسیخته می شود که یک روز که همراه با همسرش به یکی از مغازه های خیابان پهلوی برای خرید رفته بود، بر روی یک استوار ارتش (با لباس شخصی) اسلحه می کشد و او را می کشد. قضیه از این قرار بود که کیف همسر ثابتی را دزدیده بودند و همسرش در مغازه به خانمی تهمت می زند و نزاع بالا می گیرد، ثابتی با اسلحه خود همسر آن خانم که استوار ارتش بود را می کشد.

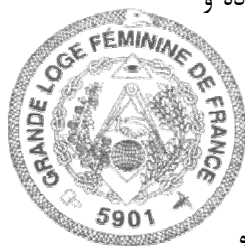
گزارشهایی که از طریق نصیری به شاه داده می شد، عمدتاً از طرف ثابتی و دارودسته او تنظیم می گردید، گاهی نیز برای دادن بعضی از گزارش های مهم مستقیماً به ملاقات شاه می رفت و بدون واسطه به شاه دسترسی داشت. ثابتی در انتصاب مقامات دولتی و انتخاب نمایندگان مجلس نقش اساسی داشت و گزارش منفی ساواک درباره هر کس که نامزد احراز یک مقام دولتی یا نمایندگی مجلس می شد برای جلوگیری از انتصاب یا انتخاب وی کافی بود. حتی فعالیتهای اعضای خاندان سلطنت هم از این گونه نظارت و گزارشها مصون نبودند، گاه حتی گزارشهای ثابتی در مورد فعالیتهای غیرقانونی اعضای خاندان سلطنت خشم شاه را برمی انگیخت. منابع اطلاعاتی او علاوه بر مأمورین ساواک و هزاران « منبع خبری » که در تمام سازمانهای دولتی و بخش خصوص داشت، عوامل جاسوسی اسرائیل (موساد) در ایران و افرادی از قبیل منوچهر آزمون، داریوش و هدایت الله اسلامی نیا بودند که مستقیماً با او تماس داشتند و اخبار و اطلاعات دست اولی را از دستگاههای دولتی و بخش خصوصی و بازار و محافل آخوندی در اختیار او می گذاشتند. ثابتی از این طریق با آخوندهای تراز اول در تماس بود و به دستور اسرائیل، انگلیس و آمریکا جریان حرکتی انقلابی را در مسیر براندازی رژیم پهلوی هدایت می کرد. ثابتی و عوامل او که در تمام سازمان های دولتی و بخش خصوصی رخنه کرده بودند در پیرو سیاست اسرائیل و انگلیس و آمریکا برای سرنگونی شاه به آتش انقلاب دامن زدند.

سه ماه بعد از اینکه سپهبد ناصر مقدم رئیس ساواک شد (۱۶ خردادماه ۱۳۵۷)، ثابتی که بنا به خصوصیات شغلی اش صاحب چندین پاسپورت به اسامی مختلف بود و چند نفر دیگر از عوامل و همکاران او از کشور خارج و به اسرائیل رفتند و بعد از سه ماه اقامت در اسرائیل به آمریکا رفت. او تنها وابسته رژیم پهلوی بود که یک ماه پیش از فرار خود، خانه خود در شهرک غرب و خانه و زمین های زعفرانیه و دو اتومبیل شخصی خود را به سفیر امارات فروخت.

او در شهر **سانفرانسیسکو** در خانه ای مجلل مسکن گزید و همچنین ویلای بزرگی بر روی یکی از تپه های زیبای **تلاویو** در **اسرائیل** خریداری می کند و اکنون رابط **دفتر رضا پهلوی** با **حکومت اسلامی** و **دولت اسرائیل** می باشد. یکی از دوستان **ثابتی** که همواره در مهمانی های او در ویلایش در **تلاویو** شرکت دارد **موشه کاتساو** (موسی قصاب) رئیس جمهور سابق اسرائیل می باشد. **ثابتی** ماهانه **۲۰ هزار دلار** از دفتر رضا پهلوی دریافت می کند البته باید متذکر شد که **دفتر رضا پهلوی** ماهانه **۱۵۰ هزار دلار** از **سیا بابت فعالیت در استمرار حکومت اسلامی** مزد دریافت می کند.

فرح و فراماسونری

فرح در اولین بار به طور غیر مستقیم و با ورود به حزب توده و



کنفدراسیون دانشجویی در فرانسه، همکاری خود را با **انگلیس**

شروع کرد. پس از آشنا شدن با **زاهدی** که مسئول مالی

دانشجویان **کنفدراسیونی** بود وارد لژ **فراماسونی** زنان فرانسه می

شود و پس از آن است که **زاهدی** و **علم** او را برای شاه انتخاب می

کنند و سپس با توصیه **زاهدی** و **علم**، شاه با فرح ازدواج می کند و

مثلث نابودی ایران یعنی **علم**، **فرح** و **زاهدی** شکل می گیرد. فرح پس از ازدواج با شاه استقلال

فکری و جسمی خود را نگاهداشت و روابط خصوصی خود را با **زاهدی** و دیگران ادامه داد.

محمد علی قطبی گیلانی دایی فرح یکی از بنیانگذاران



لژ «خورشید تابان» تابع لژهای گراند ناسیونال دو فرانس که

تابعیت از **گراند لژ انگلیس** می کند، بود. در این لژ **اقبال** از زمره

مؤسسين لژ بود که در خرداد ماه ۱۳۴۳ به ثبت می رسد. دیگر

اعضای بنیانگذار این لژ ذبیح الله ملک پور (شوهر مادر غلامرضا

پهلوی، محمد علی کرپاس فروشان، دکتر احمد امامی، هوشنگ

کیوان، نصرت الله هنجنی، وحید و ادیب و فرید و جمیل هویدا

می باشند. وی در جلسات انجمن رازی در سال ۱۳۴۶ و لژ آریا

در سال ۱۳۴۸ شرکت می نماید و در سال های بعد در **لژ**

بزرگ ملی ایران نیز فعال بوده است. او در خارج در لژهای گراند ناسیونال دو فرانس که تابعیت

از گراند لژ انگلیس است به **فعالیت ضد ایرانی** خود تا زمان مرگ ادامه می دهد.

فرح پهلوی نیز در لژهای **فمنیستی** در ایران و پاریس عضو بوده و هست از جمله

Grande Loge Féminine de France در این لژ، **همسر ژیسکار دستن** که در کنفرانس

نبرد با اهریمن

گوادلوپ علیه ایران دسیسه نمود نیز عضویت دارد، نامبرده انجمنی به اصطلاح خیریه برای کودکان جهان Fondation de l'Enfance تشکیل داده است که در آن تعدادی از همسران فراماسون رهبران تعدادی از کشورها نیز عضویت دارند.



فرح دیبا سالیانه **میلیون ها دلار** به این انجمن **خیریه** که اهداف آن جز تبلیغات و دادن مهمانی های بزرگ نیست، کمک می کند. همگان می دانند که **فرح دیبا تاکنون پیشیزی به امیران، افسران و درجه داران پناهنده و دیگر پناهندگان ایرانی کمک ننموده است.**

خاطرات تاج الملوك

جنگ ملکه‌ها در خانه ای که از پای بست در حال ویرانی بود



به قول **تاج الملوك** : « فرح می گفت اختیار پایین تنه خودم را دارم. » **لیلی امیرارجمند** می گفت: آدم‌ها اگر در حضور هم معاشقه و مغازه و زناشوئی کنند لذتش دو صد چندان می شود. **محمد رضا** هم از پس این **زن** بر نمی آمد و در برابر او **تسلیم** بود!

در مورد **فرح** هم ما می دانستیم که با **فریدون جواد** قاطی شده، اما نه تا این حد که او را به کاخ بیاورد! اوایل که **فرح زن محمد رضا** شده بود هنوز به من **ملکه پهلوی**

می گفتند، اما **فرح** با تحریک **مادرش** زیر پای **محمد رضا** نشست و عقل او را ضایع کرد. **محمد رضا** آمد پیش من و گفت **مادر جان!** حالا این **زن** **ملکه** است و باید یک فکری برای شما بکنیم! اگر اجازه بدهید **منبع**د به شما **ملکه مادر** بگویند و به **فرح ملکه پهلوی**.



گفتم **پسر جان** از نظر من **پهلوی** یعنی شوهر مرحوم **رضا** (شاه) او **پهلوی** بود و من هم **زن** او، یعنی **ملکه پهلوی!** دست آخر **قرار شد** به **فرح** فقط گفته شود **علیاحضرت ملکه!** **فرح** **محمد رضا** را وادار کرد او را **نایب السلطنه** کند. او از این موقعیت جدید استفاده کرد و شروع به



مداخلات جدی در امور مملکتی نمود. حتی کار به جایی رسید که به واشنگتن رفت و با **کارتر مذاکرات سیاسی** نمود. ما آنقدر بدبخت شده بودیم که **رضا قطبی** هم در کارهای مملکت مداخله می‌کرد. رفت و آمدهای **فرح** به **واشنگتن** و دوستی و رفاقتی که با **روزالین کارتر** زن رئیس جمهور بهم زده بود باعث شد خودش را در جایگاه شاه مملکت احساس کند. می‌خواست ادای **انگلستان** و **هلند** را در بیاورد و خودش به عنوان **ملکه فرح پادشاه ایران** بشود.

فرح متاسفانه رعایت **آبرو** و پنهان کاری را نمی‌کرد و عمداً و عالماً کاری می‌کرد که به **محمد رضا لطمه** بخورد. یک

روز آقای **صاحب اختیار** که از زمان پدر خدا بیامرزش در کاخ بزرگ شده و پدرش هم خادم ما بود و با من صمیمیت داشت پیش من آمد و من دیدم خیلی این پا و آن پا می‌کند و مثل این است که می‌خواهد چیزی بگوید ولی نمی‌تواند!

بالاخره زیر زبانش را کشیدم و با ترس و لرز و خجالت و هزار اما و اگر و ببخشید و جایی نگوئید و اینگونه مقدمات گفت: قربانت گردم. آیا این درست است که **شهبانوی مملکت دوست پسر داشته باشد** و او را با خود به داخل کاخ بیاورد؟

البته ما می‌دانستیم که **فرح** با **فریدون جواد** قاطی شده اما نه اینکه او را به کاخ بیاورد! خوب چکاری می‌توانستم بکنم؟ اگر می‌خواستم به **محمد رضا** بگویم درست نبود و پسر ناراحت می‌شد. این بود که خودم **فرح** را خواستم و به او نهیب زدم که زنیکه ... خجالت نمی‌کشی این قبیل کارها را در جلوی چشم کارکنان دربار انجام می‌دهی؟ **فرح** گفت درست گفته اند شاه می‌بخشد، **شیخ علیخان** نمی‌بخشد! خود **محمد رضا** مرا آزاد گذاشته، آنوقت باید به تو **حساب** پس بدهم؟ من آزاد هستم و اختیار پایین تنه ام را دارم!



خلاصه خیلی **بی‌حیایی** کرد و من هم بکلی با او قطع رابطه کردم و تا امروز که به خارج از کشور آمده ام بیشتر از ۵ سال است یک کلمه با او حرف نزده ام. من شخصاً **لیلی جهان آرا** (امیرارجمند) را در شلوغ کاری‌های **فرح** مقصر می‌دانم. این زن یک افکار مخصوصی داشت که در هیچ آدمی نبود. مثلاً می‌گفت آدم‌ها اگر در حضور هم

معاشقه و مغازله و زناشوئی کنند لذتش دو صد چندان می شود و خودش همیشه **مجالس** چندنفره راه می انداخت و گاهی که مرد کم می آوردند از همین **خدمه** دربار صدا می کردند و می بردند به داخل **محفل** خودشان!

اعتقاد زن و شوهر را خلاف عادت انسان و یک عمل خرافی و نشانه عقب ماندگی می دانست و می گفت وقتی مردها می توانند **چند زن** و چند **معشوقه** داشته باشند **چرا ما زن ها** نتوانیم؟! من از اول با این **زن** مخالف بودم و خیلی به محمدرضا می گفتم که او را به کاخ راه ندهد اما نمی دانم چه دلیلی داشت (شاید به علت کمرویی ذاتی محمد رضا بود) که **محمدرضا** هم **از پس این زن بر نمی آمد** و در برابر او **تسلیم** بود!



حالا می دیدیم **هر آدم بی سر و پای** به صرف آنکه در **پاریس** همکلاسی و **دوستان** فرح بوده است و یا اینکه جز و فامیل دیبا است آزادانه وارد محیط کاخها و زندگی ما می شود!



همین آقای **کریم پاشا بهادری** که من سخت مخالف او بودم **توسط فرح حمایت** می شد و **فرح** او را آورده و مدتها **رئیس دفتر و دستک خود کرده بود**، چون **کریم پاشا** در پاریس همکلاسی فرح بوده است. **هوشنگ نپاوندی** هم از این قماش دوستان فرح بود. دهها و صدها نفر از این آدمها را فرح آورد و حمایت کرد و به پست و نان و آب و ثروت رساند. همین دخالتها باعث شد که کم **پسرم** (محمدرضا) خودش را در محاصره یک **مشت سوسول های تازه از پاریس** آمده ببیند.



اینطور که اشرف می‌گوید این پسره قرتی (رضا قطبی) نطق نوشته و داده محمدرضا در تلویزیون بخواند (پیام "صدای انقلاب شما را شنیدم") و همین نطق باعث سقوط محمدرضا شده!

امیدوارم نوه‌های عزیزم از این صراحت لهجه من ناراحت نشوند.

بخش پنجم

عملکرد، سخنرانی ها و مصاحبه ها

گزارش تظاهرات سالگرد ۲۲ بهمن روبروی سفارت اشغال شده ایران در پاریس

روز شنبه ۲۲ بهمن ۱۳۸۴ برابر با ۱۱ فوریه ۲۰۰۶، تظاهراتی با هماهنگی سازمان پارس و شورای براندازی روبروی سفارت اشغال شده ایران برگزار شد. در این مراسم، تظاهرکنندگان با پوشش سفید مانند کلاه و شال سفید، که نشانه جنبش سپید براندازی می باشد شرکت نمودند.

انتخاب رنگ سپید برای جنبش براندازی به این دلیل بود که رنگ سپید نمایانگر **شفافیت، پاکی، آزادی، صلح و دوستی** می باشد و در ایران باستان، این **رنگ نماد آناهیتا الهه آبها** تندیس پاکی، صلح و دوستی است.

- در ابتدای مراسم، **خانم آریانا** در مورد سالگرد ۲۲ بهمن و روز شروع بدبختی و درماندگی ملت ایران و اینکه در حال حاضر چگونه به مردم ایران ظلم و ستم روا می شود و همچنین از قتل و شکنجه و دزدی کارگزاران حکومت اسلامی و اجحافی که به زنان می شود مطالبی بیان نمود.
- سپس آقای **غفوری** در مورد ماه بهمن و نسل جوان و حقوق پایمال شده آنان سخنانی ایراد نمود.

- آقای **کاکاوند** به زبان انگلیسی، توطئه های استعمارگران را برای نابودی مردم ایران توضیح داد و از فرانسه و اروپا خواست تا از حمایت حکومت تروریستی اسلامی در ایران دست بردارند.
- در انتها، دکتر آرمان نوری رهبر جنبش سپید براندازی، مطالبی در مورد دسیسه های استعمارگران در بهمن ۵۷ برای نابودی ایران بیان نمودند و مردم ایران را به همبستگی برای براندازی فراخواندند و همچنین توضیحاتی در مورد جنبش سپید براندازی ایراد فرمودند. در ادامه، به توطئه جدید استعمار، در مورد استعفای احمدی نژاد توسط مجلس و به روی **صحنه آوردن مجدد رفسنجانی** برای استمرار **حکومت اسلامی** اشاره نمودند. **دکتر آرمان نوری** همچنین به زبان فرانسه مطالبی در مورد رشد بنیان گرایان اسلامی و تروریسم اسلامی در ایران و جهان ذکر نمودند و **آمریکا، انگلیس، فرانسه و اسرائیل را متهم به حمایت از تروریست بنیان گرای اسلامی نمودند** و آنها را مسئول فقدان امنیت و مختل نمودن صلح جهانی قلمداد کردند.

۲۲ بهمن ماه ۳۷۴۳ جمشیدی (۱۳۸۴)

گزارش تظاهرات سازمان پارس و شورای براندازی روبروی پارلمان اروپا در بروکسل به مناسبت سالگرد ۱۸ تیر ۱۳۷۸



این تظاهرات در روز یکشنبه ۱۸ تیر برگزار شد، به مناسبت بزرگداشت سالگرد ۱۸ تیر ۱۳۷۸ که در آن روز دانشجویان میهن پرست خشم خود را در مقابل حکومت جهنمی اسلامی نشان دادند و اولین پایه های جنبش براندازی را بنا نهادند .



نخست آقای امیر محمد تیمور پناه به نمایندگی شاخه بروکسل، طی سخنان زیر به همه همزمان خوش آمد گفتند: «افتخار دارم تا از سوی سازمان پارس به شما همزمان و پایداران، خیر مقدم گفته و سپاس خویش را نثارتان سازم. دوستان، امروز، روز دیگر از روزهای این دهر است، اما این روز نشانی دیگر از خود دارد، نشانی از گذشت و جانفشانی و همچنین نشان از دژخیم و استکبار. در چنین روزی فرزندان ایرانزمین با شجاعت، خواستار حقوق پایمال شده خویش بودند و فرزندان اهریمنی به سرکوب مشغول. هجدهم تیر روز استقامت است برای رسیدن به حق و آزادی. هجدهم تیر به ما می آموزد برای رسیدن به حق پافشاری کنیم ... » و در ادامه از پناهندگان ایرانی پشتیبانی و حمایت شد.



در ادامه، خانم **مونا صدقی** از اعضای دفتر مرکزی، متنی به زبان **فرانسه** بیان نمودند که در آن در مورد هویت واقعی و **تروریستی حکومت اسلامی** اشاره شده بود و از کشورهای اروپایی و دیگر قدرتهای جهان تقاضا نمودند که دست از حمایت **حکومت ضد انسانی و جانی اسلامی** در ایران بردارند و با حمایت از جنبش براندازی که خواست واقعی ملت ایران است برای آزادی و دموکراسی در منطقه و جهان با مردم ایران **همسو** گردند.



سپس **آقای بهمن عقیفی** مسئول سازمان در شهر کلن آلمان مطالبی تحت عنوان « **جهنمی بنام حکومت اسلامی** » بدین شرح بیان نمودند: « در جهنمی که حکومت اسلامی در سرزمینمان ایرانزمین برپا کرده، مردم میهنمان در **آتشی مضاعف** می سوزند. هم اکنون که جامعه جهانی و آزاداندیشان ایرانزمین و **دانشجویان** از جان گذشته، بزرگترین تودهنی را با « نه » گفتن به حاکمان مزدور خودفروخته حکومتی زده اند ولی همچنان اشغالگران میهن عزیزمان به راحتی به ظلم و ستم و جرم و فساد و جنایت ادامه می دهند. »



آقای سامان در مورد وضع پناهندگان ایرانی در بلژیک به دولت آن کشور اعتراض کرد و دلایل آن را **حمایت اروپا از حکومت اسلامی** خواند، و از دولت بلژیک تقاضا نمود که هرچه زودتر به **مشکلات پناهندگان ایرانی** در این کشور رسیدگی شود.

در انتها **دکتر آرمان نوری رهبر جنبش براندازی**، نخست در مورد **سالگرد ۱۸ تیر ۱۳۷۸** و **جنبش دانشجویان برای براندازی و سرنگونی حکومت احشام** در ایران، مطالبی عنوان کردند و ایراد نمودند که جنبش دانشجویی در ابتدا خود جوش و سالم بود ولی بعدها حکومت، عوامل نفوذی خود را در آن وارد کرد و این جنبش در حال حاضر توسط عوامل رژیم مانند سایر حرکت‌های به اصطلاح مخالف در کنار **اپوزیسیون ستون پنجم حکومتی** قرار گرفته است.



دکتر آرمان نوری اشاراتی نیز به دلایل پیدایش پناهنده ایرانی در خارج نمودند و منشأ آن را عملکردهای استعماری سیاست بین المللی خواندند و بیان نمودند که از زمانیکه حکومت اهل عمامه توسط حمایت استعمارگران بین المللی بر ایران چیره شده، با عملکردهای ضد ایران و ایرانی و کشتار میهن پرستان و نابودی فرهنگ ایران باعث شده است که فرزندان ایرانزمین ترک میهن کنند و به ناچار در کشورهای اروپایی و آمریکایی تقاضای اقامت و پناهندگی نمایند .

دکتر آرمان نوری فرمودند که اکنون هفتاد و پنج میلیون زندانی سیاسی- اجتماعی در ایران وجود دارد و باید آنها را آزاد نمود و تنها چاره آن، براندازی حکومت دزدان و جانیان اسلامی در ایران است.

ایشان در انتها مطالبی به زبان فرانسه ایراد نمودند و از تضاد عملکردی قدرتهای استعماری و پروژه های غیرمنطقی سیاسی- اقتصادی آنها در کشورهای در حال توسعه (کشورهای جنوبی) مطالبی عنوان نمودند و متذکر شدند که: یک جهانی شدن اقتصاد و بازار آزاد بین المللی بدون یک جهانی کردن شرایط اجتماعی، از جمله آزادی های فردی و اجتماعی و عدالت اجتماعی امکانپذیر نیست و برای دستیابی به آن، نیاز به نابودکردن تروریست اسلامی می باشد. البته نباید فراموش کرد که تروریسم اسلامی پروژه ای بود استعماری که توسط کشورهای قدرتمند مخصوصاً انگلستان در کشورهای مسلمان برنامه ریزی و اجرا شد. ما به عنوان یک انسان آزاد توصیه می کنیم که از مرحله استعمار منفی خارج شده و به سوی یک جهانی شدن شرایط اجتماعی و اقتصادی در روی کره زمین روی بیاوریم. با ایجاد شرایط مثبت در کشورهای جنوبی (در حال توسعه و فقیر) و بالا بردن رفاه اجتماعی و در نتیجه ایجاد جامعه مصرفی رفاهی به منظور به گردش درآوردن چرخ های اقتصادی در مسیر افزایش تولید، زمینه را فراهم آوریم. زمان آن فرا رسیده است که پروژه های منفی استعماری تبدیل به پروژه های سازندگی و توسعه در کشورهای جنوبی گردد که آن باعث ایجاد امنیت و صلح جهانی خواهد بود و این مسیر واقعی یک جهانی شدن یا گلوبالیزاسیون Globalization می باشد.

متن مصاحبه خبرنگار سازمان دانشجویان مبارز با دکتر آرمان نوری

سؤال- اخیراً اطلاعیه های پراحساسی از طرف شما به دست هم میهنان می رسد، هدف خودتان را از نشر این اطلاعیه ها بیان کنید.

جواب- با مشاهده **خالی بودن صحنه مبارزاتی** علیه **دستاربندان** حکومت اسلامی در ابتدای انتخابات خاتمی، اکثر نیروهای مخالف که خود را به **اصطلاح اپوزیسیون** می نامیدند، بانگ حمایت از خاتمی را سر دادند و نقش آفرین **ستون پنجم** رژیم شدند. ما بر آن شدیم که سازمانی را بیافرینیم که نام آن نمایانگر قدرت و فرهنگ دیرینه ایرانزمین باشد. با وجود آوردن **سازمان پارس و شورای براندازی** در سال ۱۳۷۷ و مسئولیت من به عنوان **رهبر سازمان**، بر آن شدیم که برای آشکار نمودن سیاست های بین المللی و عملکرد حکومت اسلامی علیه مردم ایران هرچندگاه، اعلامیه ای منتشر شود که در آن واقعیت های ایران و جهان و نقطه نظر سازمان به اطلاع مردم ایران برسد و سعی شود **روح مبارزه در دل هم میهنان** عزیزمان را همچنان زنده نگاه داشته شود و مبارزان میهن پرست در مسیر **براندازی هم سنگر و همسو** گردند.

س- آقای دکتر شما یک دندانپزشک شاغل و پرکار در پاریس هستید و تا آنجا که من اطلاع دارم در کارتان هم موفق هستید، ولی مدتی است که قدم در ورطه سیاست گذاشته اید؛ با توجه به اینکه گروه بسیاری شعار «سلامت در کنار بودن» را برگزیده اند، شما چطور این مسیر پرخطر را انتخاب کرده اید؟

ج- در ابتدا باید اشاره کنم که مبارزات من علیه این **احشام مذهبی بنیادگرا**، از قبل از انقلاب آغاز شد، زمانی که بیش از بیست سال نداشتم. همچنین پس از پیروزی بلوای ۵۷ که توسط سیاست جهانی طرح، برنامه ریزی و اجرا شد، من همواره به مبارزه خود علیه **دشمنان ایرانزمین** ادامه دادم و یک لحظه از یاد ایران و نابود کردن دشمنان آن، نیارامیده ام.

سرنوشت و زندگی من با **مبارزه** کردن برای آزادی کشورمان ایران گره خورده است و تا جان در بدن دارم به مبارزات خود علیه این دستاربندان ضد ایرانی ادامه خواهم داد.

س- خیلی مختصر از زندگی گذشته و حالتان بگوئید تا آنها که شما را نمی شناسند با سوابق شما آشنائی پیدا کنند.

ج- من در سال دوم رشته دندانی پزشکی دانشگاه ملی (سال ۱۳۵۴) بودم که با توصیه پدرم (افسر شهربانی) که رابطه خوبی با تیمسار مبصر داشت، به عنوان کارآموزی در یکی از دفاتر نخست وزیری (در چهار راه امیر اکرم) هفته ای سه روز (دو ساعت در روز)، بعد از ظهرها مشغول شدم و همزمان که بلوا و شورش مزدوران اوج می گرفت من مصمم تر علیه آنها فعالیت می کردم؛ ولی در اثر خیانت مسئولان بالای نخست وزیری و تعدادی دیگر از رجال و مسئولین مملکت که در پست های حساس مملکتی (از جمله **اداره اطلاعات و امنیت ایران و ارتش و وزارت امور خارجه**) که **هماهنگ** شده با **برنامه ریزی های سیاست خارجی، برای نابود ساختن فرهنگ و اقتصاد ایران بود**، تلاش میهن پرستان در آن زمان برای نجات ایران به جایی نرسید. باید اشاره کنم که با وجود تمام مشکلات سیاسی- اقتصادی داخلی و خارجی و همچنین خیانت رجال در آن زمان، توسعه و ترقی ایران در روند مثبت به پیش می رفت. من پس از پیروزی شورش ۵۷ توسط کمیته انقلابیون در اسفندماه همان سال بازداشت شده و به زندان قصر منتقل شدم. پس از حدود دو ماه به دلیل اینکه علیه من کیفر خواست مشخصی اعلام نشده بود، آزاد شدم. ولی کمیته پاکسازی دانشگاه ملی مرا پس از یک محاکمه علنی در آمفی تئاتر دانشکده با حضور بیش از ۲۰۰ نفر از فریب خوردگان دانشجو که همگی آنها علیه من شعار می دادند، حکم اخراج مرا در آن روز اعلام نمود.

البته باید اشاره کنم که به من قبل از این محاکمه علنی پیشنهاد شده بود که اگر از انقلاب آنها به صورت مثبت یاد کنم و آمادگی خود را برای همکاری با آنها اعلام نمایم و همچنین رژیم گذشته را منفور اعلام کنم، می توانم به تحصیل خود ادامه دهم ولی من نپذیرفتم. (نوار این جلسه در **اداره پاکسازی دانشگاه ملی** موجود است). من در آن روز از انقلاب آنها انتقاد کردم و آن را ضد خواست ملت ایران و متضاد با منافع ملی خواندم و این دلیل اخراج من بود.

پس از آن گروهی بوجود آوردیم که در رابطه با اپوزیسیون نظامی خارج و هماهنگی با ارتش و پلیس داخل ایران که در آن زمان هنوز کاملاً متلاشی نشده بود بتوانیم انقلابیون را نابود سازیم؛ چرا که هنوز یک سال از پیروزی به اصطلاح انقلاب نگذشته بود که ملت ایران به اشتباه خویش پی برده و آنان که خود را در چاله ای می انگاشتند، در چاه یافتند. ولی تلاش های ما یکی پس از دیگری با شکست روبرو شد. دلیل آن این بود که **سیاست استعمار جهانی** بوجود آورنده **حکومت اسلامی**، حافظ استعمار و بقای او نیز بود و این سیاست ها برای منافع مادی استعمار، **جنگ ایران و عراق** را برای **سودهای کلان اقتصادی** تدارک دیدند و از این رو ارتش ملی و نیروی هوایی ایران را نابود ساختند و توانستند با ایجاد **جنگ هشت ساله** و افزایش بهای نفت منافع اقتصادی خود را در منطقه تأمین نمایند.

سران اپوزیسیون برانداز آن روز، تیمسار بهرام آریانا و تیمسار غلامعلی اویسی توسط سیاست بین‌المللی خنثی شدند و ما نیز به ناچار ایران را ترک گفتیم و به ترکیه رفتیم و بعد هم با توصیهٔ دکتر **شاپور بختیار** به پاریس آمدیم. ادامهٔ عملکردها و مبارزات مرا می‌توانید در کتاب من، به نام «براندازی» که به مدت یک سال است به چاپ رسیده مطالعه فرمائید.

س- می‌توان احساس کرد که شما فردی آرمان‌خواه هستید و صد البته نام شما با مسمی است، مختصری از آرمان و آرزوهایتان را برای ایران بگوئید.

ج- من به عنوان **یک میهن پرست، آزادی، آبادی و افتخار** برای مردم و کشور ایران آرزو دارم و برای رسیدن به آن از هیچگونه مبارزه و جانبازی دریغ نکرده و نخواهم کرد. اکنون عملکرد ما برای **نجات ایران** از میان برداشتن شکاف‌هایی است که سیاست‌های خارجی مابین ما ایرانیان ایجاد نموده‌اند. این شکاف‌ها از نوع مذهبی، قومی و آرماتی است. باید بگویم که **ایران اهورائی و آرمان ایرانی چپ و راست نمی‌شناسد**. برنامه و طرح‌های ما برای آیندهٔ ایران پس از براندازی همگی بر اساس رعایت انسانیت و مردم‌دوستی تدارک دیده شده است، البته ما در یک **جهانی کردن اقتصاد، رفاه اجتماعی و عدالت اجتماعی** نه تنها در ایران بلکه در منطقه کوشا خواهیم بود. آیندهٔ ایران را به گونه‌ای طراحی کرده ایم که آزاداندیشی در مسیر مثبت و توسعه و پیشرفت در تمام مراحل اقتصادی-اجتماعی به اوج خود خواهد رسید و سعی خواهد شد که **همپایهٔ جهان مرفعی** پیش رویم.

س- شما حتماً با تاریخ ایران آشنائی کامل دارید، آیا می‌توان مقایسه‌ای بین شرایط امروز و مقطعی از تاریخ گذشتهٔ ایران بدست آورد؟

ج- باید بگویم که هرگز چنین بلیشویی در تاریخ ایران وجود نداشته است که عده‌ای **دستار بند ضد ایرانی** به نام **اسلام** و ایرانی بر ما حکومت رانند و کشورمان را نابود سازند. این حکومت که به مدت ۲۸ سال توسط سیاست‌های بین‌المللی بر ایران حکومت رانده است، مأموریت خویش را برای نابودی اقتصاد و فرهنگ ایرانی و دادن سودهای سرشار و منافع عظیم اقتصادی به ابرقدرت‌ها به خوبی انجام داده است. به همین دلیل است که مستقیم و غیرمستقیم **این حکومت تروریستی ضد ایرانی توسط ابرقدرت‌ها حمایت می‌شود**.

اپوزیسیون یعنی مخالفان حکومت نیز که اکثرشان توسط همین سیاست‌های خارجی بوجود آمده‌اند، به موقع عقب‌نشینی کرده و یا جلو می‌روند و در سناریوی استمرار و تحکیم حکومت اسلامی نقش خود را به خوبی ایفا می‌کنند. از اینروست که کار مبارزه برای میهن پرستان دشوارتر می‌گردد چرا که **در شرایط و فضای بسیار آلودهٔ داخلی و بین‌المللی ایران، می‌بایست در سه جبهه جنگید**:

۱- با سیاست‌های بین‌المللی و حامیان جهانی حکومت اسلامی ۲- با حکومت کاذب

اسلامی ضد ایرانی ۳- با اپوزیسیون ستون پنجم.

زمانی که انگلیسی ها در تدارک جابجائی در ایران در زمان قاجاریه بودند، طرحی را بوجود آوردند و سپس اجرا نمودند به نام انقلاب مشروطه، که به کمک فراماسون های انگلیسی از جمله میرزا ملکم خان، ادشیرجی و میرزا کریم خان رشتی ساخته و پرداخته شد و دیدیم که نمایندگان مجلس یکم همگی اهل عمامه و فراماسون انگلیسی بودند و در آن زمان با این طرح نقش و قدرت روس ها روز به روز کمتر و نابود شد و در کنار آن هم نیروی قزاق که توسط روسیه در ایران ایجاد شده بود و حامی شاهان و رجال قاجار بود نیز از میان برداشته شد. در حکومت رضاشاه دولت ایران صد در صد به دست انگلیس هدایت می شد و زمان محمد رضا شاه و حکومت اسلامی این رویه ادامه داشته و اکنون نیز ادامه دارد.

برای توضیح بیشتر در زمان محمد رضا شاه اکثر رجال انگلیسی و فراماسون در لژهای انگلیسی بودند و بعد از سناریوی کودتای ۲۸ مرداد نیز آمریکا توانست تنها از ۴۰ درصد نفت ایران بهره مند شود و مقداری تسلیحات نظامی به ایران فروخته و تعدادی هم مستشار نظامی در ایران داشته باشد ولی همواره این انگلیس بود که هدایت کننده دیپلماسی داخلی و خارجی ایران بود و از اینروست که می بینیم حجم روابط اقتصادی و سیاسی ایران با کشورهای کمونیستی (که در قیومیت انگلیس بودند) و انگلیس دهها برابر بیشتر از آمریکا بود. سرنگونی شاه به دلیل بازپس گرفتن قراردادهای نفتی و اقتصادی توسط انگلیس بود. س- وجود رهبری را تا چه حد برای انسجام حرکت های پراکنده ملت ایران ضروری می دانید؟

ج- برای پیروزی یک جنبش نیاز به یک رهبریت قاطع، مصمم و مبارز می باشد. برای ایجاد یک جنبش متعهد و مسئول نیاز به یک اندیشه مثبت میهن پرستانه که از نهاد و بطن آرمان میهنی سرچشمه گرفته است می باشد. وجود یک رهبر میهن پرست، خردگرا و مردم دوست که سیاست اقتصادی جهانی را به درستی تجزیه، تحلیل و بررسی نماید لازمه پیشبرد هدف براندازی در این مقطع زمانی می باشد. نقش یک رهبر در این شرایط حساس از تاریخ کشورمان، همسو کردن مردم در یک مسیر میهن پرستی و آرمان خواهی می تواند جنبش براندازی را پیروز گرداند.

هیچ حرکت، مبارزه و جنبشی بدون رهبریت پا نگرفته است و در نهایت پیروز نگشته است. در نتیجه نقش یک رهبر نیرومند، قاطع، دانشمند، خردگرا و واقع بین را در پیروزی هر جنبشی نمی توان نادیده گرفت و البته نباید فراموش شود که دارا بودن کادر مسئول و مجرب رهبری نیز برای پیشبرد یک جنبش حیاتی می باشد.

س- ایران و هم وطنان ما در حال حاضر در چه برحه ای از تاریخ و زمان قرار دارند؟

ج- سؤال بسیار جالبی را مطرح کردید، ما اکنون در شرایط بسیار مناسب داخلی و خارجی برای **براندازی** این دستاریندان هستیم، البته با شنیدن این عبارت مردم می گویند که ما ۲۸ سال است که این حرف را شنیده ایم ولی باید بگویم که جو و فضای کنونی جهان و شکست های مداوم سیاست استعماری مذهبی که توسط **کمیسون سه جانبه** طراحی و اجرا شد و امنیت اقتصادی و اجتماعی را در افغانستان، عراق و بطور کلی در خاورمیانه و جهان از بین برده است، پیروزی اپوزیسیون واقعی و میهن پرست را در آینده بسیار نزدیک هموار ساخته است. **ما مسئولان آینده کشور ایران** بعد از **براندازی** با طرح ها و پروژه های سیاسی- اقتصادی و اجتماعی که در ایران، منطقه و جهان به اجرا درخواهند آمد نه تنها منافع ملت ایران بلکه منطقه و جهان را در **مسیر یک جهانی کردن رفاه و عدالت اجتماعی** به پیش خواهیم برد؛ چرا که ما در شرایط خوب یک جهانی شدن و توسعه ارتباطات تنگاتنگ جهانی و روابط نزدیک اقتصادی و اجتماعی بین المللی هستیم این شرایط به نفع ملت ایران در **براندازی** خواهد بود. **تغییرات رهبری آینده** در دنیا با تغییرات بنیادی در ایران همراه خواهد بود و میهن پرستان ایرانی که مسئولان آینده کشور خواهند بود در مسیر تحولات جهانی و پیشبرد اهداف صلح طلبانه و ایجاد امنیت در جهان مسئولیت خویش را در ایران، منطقه و جهان با سرافرازی و حمایت ملت ایران انجام خواهند داد.

س- دقیقاً نظر خودتان را درباره **شاهزاده رضا پهلوی** اعلام نمائید.

ج- ترجیح می دهم در مورد او کمتر سخن گفته شود؛ چرا که عملکردهای شاهزاده در این ۲۷ سال گذشته بیانگر نقش او در استمرار حکومت اسلامی است. بطور کلی او به دلیل **وابستگی به عوامل سیاسی - اقتصادی داخلی** که توسط مادرش **فرح دیبا** برنامه ریزی شد **نقش اپوزیسیون ستون پنجم** را تاکنون ایفا کرده است و ما بر آن واقف هستیم که در آینده، او و خانوادش هیچ نقشی در ایران نخواهند داشت.

س- برای آینده چه طرحی دارید و تا چه اندازه خودتان را وقف هدف خویش کرده اید؟ آیا اگر حرفه اصلی شما هم فدای اهداف سیاسی بشود باز هم به مبارزه ادامه خواهید داد؟
ج- البته زمانی که من در سن بیست سالگی فراگیری سیاست اجتماعی ایران را شروع کردم، رفته رفته احساس کردم که در ساختن ایرانی آزاد و آباد و سرافراز **مسئول می باشم** و به همین دلیل است که این آرمان، مهمترین اندیشه من در زندگی می باشد و برای رسیدن به آن از هیچ **گونه فداکاری و جانبازی** دریغ **نکرده ام** و **نخواهم** کرد. ما ایران را **با همیاری ملت ایران** به راستی خواهیم ساخت و **تاریخ سرافراز** و مداوم ایرانزمین را **پایهگذاری** خواهیم کرد و ایرانی پرافتخار به فرزندان آینده ایرانزمین هدیه خواهیم داد.

س- آیا در درون ایران سازمان شما فعال است؟

ج- ما در درون ایران گروه های سیاسی- نظامی کوچک و بزرگی را در این مدت تدارک دیده ایم. این میهن پرستان در روز **قیام ملی** فعال خواهند بود البته ما سعی خواهیم کرد که طبق زمانبندی و برنامه ریزی های سیاسی- نظامی در داخل و همچنین رایزنی های سیاسی- اقتصادی بین المللی روز **قیام ملی** را هر چه زودتر در ایران عملی سازیم و با **براندازی** حکومت ظلم و ستم در ایران ملت ایران را از **کابوس حکومت اسلامی برهانیم**.

آذرماه ۳۷۴۴ جمشیدی

افشاگری جداشدگان از فرقه مجاهدین خلق در پاریس پس از سه سال و نیم غیبت صغرا مسعود رجوی امام زمان فرقه ظهور خواهد کرد



با همیاری سازمان پارس و شورای براندازی، کنفرانس مطبوعاتی در پاریس در مورد افشاگری افراد جداشده از سازمان مجاهدین خلق و نهضت مقاومت (ضد ملی، ساعت چهار بعد از ظهر روز جمعه نهم فوریه در سالن هتل وست مینستر Westminster در پاریس تشکیل گردید. هواداران سازمان و ایرانیان مقیم فرانسه و جمع کثیری از روزنامه نگاران فرانسوی و رادیو تلویزیون ها در این مراسم حضور داشتند.

- در آغاز دکتر آرمان نوری رهبر جنبش براندازی طی سخنان مبسوطی چگونگی تشکیل سازمان و عملکرد نه ساله آن را بیان نمود و از اینکه جداشدگان فرقه مجاهدین خلق، سازمان پارس را یگانه سازمان میهنی در مبارزه برای رسیدن به آزادی، آبادی و افتخار ایرانیان، علیه حکومت اسلامی یافته اند سپاسگزاری و قدردانی نمود.

سپس آقایان علی قشقاوی، هادی شمس حائری، محمد حسین سبحانی و خانم ربابه شاهرخی معروف به «مادر رضوان» از مسئولان سابق فرقه مجاهدین خلق پس از معرفی خود به سئوالات مدعوین و خبرنگاران پاسخ دادند.

- آقای فرزین شیر پنجه سلمانی یکی از مسئولان سابق فرقه که از هلند آمده بود و در میان خبرنگاران حضور داشت از فعالیت های سازمان پارس و شورای براندازی و نقش حساس

آن در پیشبرد جنبش براندازی صمیمانه سخن گفت و اظهار امیدواری کرد که او و هم فکرائش در آینده با سازمان پارس همیاری و هم فکری گسترده تری خواهند داشت.



- آقای محمد حسین سبحانی که به خاطر بیان عقیده خود در مورد فرقه مجاهدین خلق مدت هشت سال عمر خود را در زندان فرقه گذرانده بود با تأثر گفت چون جوان و



مسلمان بودم، بعد از انقلاب تحت تأثیر افکار شریعتی قرار گرفتم و به این سازمان پیوستم. در آن سال ها این سازمان خیلی ها را با فریب و نیرنگ با خود همراه کرد ولی در عمل خصوصاً در عراق به مسائلی برخوردیم که غیر آن چیزهایی بود که ما تصور می کردیم و به دنبالش بودیم و هنگامی که زبان به اعتراض گشودیم روانه سیاه چال های فرقه شدیم و تحت شکنجه قرار گرفتیم.



- آقای علی قشقاوی ضمن توضیح مفصل در خصوص اقدامات غیر انسانی سازمان گفت که این سازمان بافت فرقه ای دارد، مریم به اصطلاح رئیس جمهور منتخب شورا ابتدا یکی از اعضای ساده و بی تجربه سازمان بود و هیچگونه سابقه مبارزاتی و سازماندهی هم نداشت، او همچنین فرد بی جوهری است و همه چیز را به علت نزدیکی و بعد از ازدواج با مسعود، در سازمان بدست آورد، اکنون به علت ناتوانی او در اداره این فرقه، تشکیلات در مسیر فروپاشی است از این جهت

است که مسئولان فرقه در صدد دوباره به صحنه آوردن مسعود می باشند.



- آقای شمس حائری، علت غیبت سه سال و نیم مسعود رجوی را فروپاشی سازمان دانست و گفت: اکنون که او شنیده است که قرار است دارائی های مجاهدین خلق آزاد شود به ناچار سر از چاه بیرون آورده و اعلامیه می دهد.

آقای شمس حائری ادامه می دهد: سازمانی که به راحتی به اعضای خود دستور می دهد در خیابان های پاریس و دیگر کشورها خود را برای منافع رهبران سازمان، به آتش بکشند، خوی فرقه ای خود را نشان می دهد. او به دولت

فرانسه هشدار داد که این خطر جدی برای شهروندان فرانسوی می باشد. مثل زمانی است که آمریکا از بن لادن حمایت کرد و بعد او علیه آمریکا و شهروندان آمریکایی دست به عملیات تروریستی می زند.

همچنین آقای شمس حائری از مردم ایران خواست که فریب زرق و برق و شعارهای قلابی و دروغین این فرقه را نخورند، سازمانی که بیش از دو دهه، دمکراسی را در ایران به تعویق انداخته است و مانع رشد و نمو و حرکت های واقعی برای پیدایش گشایش راه حل برای رهایی ایران از این شرایط و رسیدن به دمکراسی بوده است.

آقای شمس حائری در ادامه گفت: من در اینجا به شما اطمینان می دهم که این سازمان فرقه ای از لیست تروریستی خارج نخواهد شد و دلایل محکمی وجود دارد از جمله کشتار مستشاران آمریکایی، کشتار گُردهای عراقی، بمبگذاری و کشتار مردم ایران، شکنجه و کشتن اعضای ناراضی فرقه. در اینجا اعلام می شود که چنانچه صدام حسین به جرم کشتن گُردهای عراقی محاکمه و اعدام شد، مسعود و مریم رجوی نیز می بایست به همان ترتیب محاکمه شوند.



- خانم ربابه شاهرخی بانوی سالمندی که جدادگان فرقه او را « مادر رضوان » خطاب می کنند و تمام زندگی خود را در مبارزه سپری نموده است گفت: فرزندان مرا سازمان از من گرفته است، او سخنانی از فجایع و تبعیضات و شکنجه های روحی درون فرقه را بیان کرد و گفت به دستور رجوی تمام زوج ها بایستی از هم جدا شوند و حلقه ازدواج خود را تقدیم مسعود و مریم نمایند و بطور کل همه

احساسات و عشق به همسر و فرزند را می بایست تقدیم رهبران فرقه کنند. مادر در حالی این بیانات را بازگو می نمود که بغض گلوی او را می فشرد و اشک از چشمانش جاری بود. تعداد سئوالات خبرنگاران در این جلسه به حدی بود که کنفرانس مطبوعاتی تا پاسی از شب ادامه داشت، در پایان قرار شد جلسات مشابهی در کشورهای دیگر اروپایی ترتیب داده شود تا چهره کریه این فرقه ضد ایران و ایرانی بیشتر نمایان شود.



بخش هشتم

پیام ما

پیام دکتر آرمان نوری در آستانه سال ۲۰۰۶ میلادی



آغاز سال ۲۰۰۶ میلادی را به هم میهنان مسیحی و کلیه مسیحیان عالم تبریک و تهنیت می گوئیم.

در این سال نو، خوشبختی و سلامت و سعادت و صلح و آرامش و آسایش را برای مردم جهان خصوصاً کشور طوفان زده خودمان آرزو می کنیم و امیدواریم ریشه های افکار اهریمنی که جهان را گرفتار اضطراب و التهاب نموده اند خشکیده شوند و بنای ناستوار و پوشالی رژیم های دیکتاتوری و تروریست پرور و مذهب گرا که موجب تلف شدن سرمایه های مالی و جان و مال و هستی مردم جهان شده اند از پایه ویران و منهدم گردند.

در این سال جدید که اولین روزهای آنرا طی می کنیم بایستی دستهای مهتر پرور و دادگستر از آستین جوانمردی بیرون آید و دزدان و غارتگران و دروغگویان به کیفر اعمال ننگین و ضدانسانی خود برسند.

سرنگونی و براندازی حکومت خون و آتش و قتل و غارت حکومت اسلامی می بایستی سرلوحه اقدامات ایران و جهان قرارگیرد و گردانندگان خیانتکار و ثروت اندوز ارکان این حکومت ننگین که در حقیقت سرمنشاء تمام ویرانی های عالم و پرورش غولهای آدمکش و جانیان انتحاری است بایستی با تلاش و همت ملت آزاده ایران و سایر بنیادهای حمایت از حقوق بشر بکلی برهم ریزد و نظامی دادگستر و

مقتدر جانشین آن گردد. خفاشان خون آشام که برای توسعه افکار خرافی و کهنه شده مذهبی از هیچ جرم و جنایت و مکیدن خون هزاران هزار بیگناه رویگردان نیستند، بایستی در این سال جدید، گرفتار پنجه مکافات و مجازات شوند، و **مزدوران** آنان در سیاهچالهای تاریک و مرگبار تاریک خانه تاریخ مدفون گردند.

«سازمان پارس» و **شورای براندازی** که از نخستین روز تأسیس خود دست بدامان فرزندان فرهیخته و میهن پرست ایرانی دراز کرده و از یاری و رایزنی اندیشمندانه آنان بهره فراوان حاصل نموده، همواره پیشتاز نیروی آزادیخواه ایرانی برای «**براندازی کامل**» این حکومت اهریمنی بوده است و با کمال قدرت و شهامت، نقش سازنده خود را در صف اول مبارزات آزادسازی ایران همچنان بعهدده خواهد داشت. به امید اینکه در سال جدید دیگر بار **پرچم شیر** و **خورشید** ایران در اوج بلندترین **کاخهای تمدن** و پیشرفت و آزادی و آبادی کشور باستانی ما، ایران، به اهتزاز درآید.

پیام نوروزی دکتر آرمان نوری رهبر جنبش سپید براندازی



اپوزیسیون واقعی ایرانی یک اندیشه و یک جنبش است که بر پایه خرد استوار است. ساختار حرکتی آن خشم و نفرت از حکومت اسلامی می باشد و هدف آن **براندازی** رژیم کنونی و استقرار دموکراسی و مردم گرایی و همچنین ایجاد رفاه اجتماعی و سربلندی و شکوفائی ایران است. حکومت اسلامی در طول سالهای گذشته با نیرنگ و تزویر به باورهای مردم ایران در انقلاب خیانت کرد و بجای دموکراسی و بهروزی **استبداد، جنایت و فساد** را برای ایران به ارمغان آورد.

ما بارها افشاگری کرده ایم که این حکومت یک هویت کثیف و تجزیه ناپذیر دارد و بخش بندی و گروه بندی درونی اصلاح طلب و محافظه کار چیزی نیست جز یک نمایشنامه مسخره برای فریب و سرگرمی مردم ایران در این مقطع زمانی شاهد آن هستیم که از دیدگاه بسیاری از مردم که به **دوگانه بودن حکومت اسلامی** باور دارند، جنبش اصلاح طلبی با شکست مواجه شده و عملاً به نیستی رسیده است و گروه محافظه کار نیز گذشته از اینکه مورد تنفر شدید ملت ایران است لیاقت و صلاحیت حکومت کردن را ندارد.

در حقیقت باید گفت که همواره حکومت اسلامی با سیاست **فریب و نیرنگ**، زور و ایجاد **بحرانهای داخلی و خارجی** کشور را اداره کرده است و از نمایش دو جناحی کردن حکومت همواره سود برده است. کارنامه این حکومت بعد از گذشت یک ربع قرن عبارت است از کشتار، جنایت، فقر، بیکاری، تباهی، بیماری، ارتشاء، تورم و فساد روزافزون. تردیدی نیست که با این

شرایط حکومت اسلامی از درون در حال انهدام است. در این میان ملت آگاه و تحت ستم ایران در داخل و **اپوزیسیون خارج از کشور**، نقش بسیار حساس و عمده ای دارند در سرعت بخشیدن به این اضمحلال تا براندازی کامل رژیم. به موجب اطلاعات رسیده از ایران دولت و حکومت اسلامی با **شمارش معکوس** به سوی **سرنگونی** در حرکت است. در این هنگام نه اینکه هر روز بلکه هر ساعت مردم منتظر برچیده شدن بساط ظلم و استبداد هستند. ایران یکی از کشورهای ثروتمند منطقه است و مسلماً هیچگونه مانعی در راه نوسازی و بهزیستی باقی نخواهد بود. در آن هنگام ما نیاز به تکنولوژی کشورهای صنعتی و همکاریهای سالم اقتصادی و بین المللی با کشورهای توسعه یافته جهان داریم. این اصل قطعی و مسلم است که ملت ایران پس از بیست و شش سال تحمل زجر و شکنجه از **حافظه تاریخی** بسیار شگفت آوری برخوردار شده و دوست و دشمن خود را بخوبی تشخیص می دهد. ما در دوران سازندگی دست دوستی بسوی کشورهای دراز خواهیم کرد که در تاریخ سیاه حکومت اسلامی از آنها حمایت نکرده باشند و گرنه در لیست سیاه قرار خواهند گرفت. هرگونه روابط اقتصادی و افزایش مبادلات بازرگانی و با تحکیم مبانی سیاسی و بین المللی این رژیم تبهکار از سوی هر کشوری و یا سازمانی که باشد ما آن کشور و یا سازمان را خائن به مصالح ملت ایران می دانیم و با او در آینده که نوسازی ایران آغاز شود چون دشمن برخورد خواهیم کرد. **دیپلماسیهای آگاه** و فرهیخته جهان سیاست خود را در رابطه با ایران با این هشدار ما **تطبيق** خواهند داد.

ملت غیور ایرانزمین، هم اکنون سال نو فرا رسیده است و به همین عنوان سازمان پارس و شورای براندازی **آغاز سال نو** را به همه شما، به همه مبارزان راه آزادی و حاکمیت مردم، به همه زنان و مردان بویژه جوانان سلحشوری که با مقاومت‌های سرسختانه و دلاورانه خود پرونده سیاه حکومت اسلامی را برای همیشه در تاریخ معاصر کشورمان می بندند، انیران و دشمنان فرهنگ و ملیت ایرانی را از **سرزمین اهورائی** می رانند و با **عزمی آهنین** و **اراده ای پولادین** برای استقرار **دمکراسی** و حکومت مردم سالاری لحظه ای دست از تلاش بر نمی دارند، شادباش می گویند. بیاد داشته باشیم که نوروز سرآغاز بهار، فصل روئیدن و شکفتن و نوگشتن طبیعت است. نوروز رمز **همبستگی ملی** همه اقوام و تیره های ایرانی و **میراث تاریخی پرافتخار** ماست. آئین نوروز را که مایه حیات و رمز پایداری ماست گرمی می داریم. میهن ما دوران های سخت و دشواری را پشت سر نهاده است و اگر چه دشمنان و انیران بارها کوشیده اند تا آئین های همیشه جاوید ایران باستان را از فرهنگ ما محو کنند، ولی بسختی شکست خورده اند و ناکام شده اند. ایرانیان چه در درون کشور و چه در غربت **نوروز را گرمی** می دارند و غبار کینه ها و تفرقه ها را از دلها می زدایند و در هر کجای جهان که باشند دست در دست هم طلیعه بهار را که حیات دوباره طبیعت است جشن می گیرند. فرارسیدن سال نو را با قلبهائی پر امید برای

نبرد با اهریمن

بازگشت به میهن و پیروزی بر اهریمنان کژاندیش صمیمانه به ملت بزرگ ایران شادباش می گوئیم و از حافظ آن سخنور نامدار مدد می طلبیم که می گوید:

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم
اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد من و ساقی بهم سازیم و بنیادش براندازیم

هم مینهان گرمی به یاری شما دلیران و جانبازان راه آزادی، امسال سال رهائی ایران خواهد بود.

۱ فروردین ۳۷۴۳ جمشیدی